

مبانی کلامی پیشرفت*

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۳/۱۰

تاریخ تأیید: ۹۳/۰۸/۱۵

محمدحسن قدر دان قراملکی**

چکیده

مقاله حاضر در تبیین مبانی کلامی پیشرفت، پنج مبنای مهم آن را مورد تحلیل قرار داده است. مبنای اول، مبنای دین‌شناختی است که در آن خاطر نشان می‌شود پیشرفت با نظریه همبستگی دین و دنیا و نه سکولار سازگار است. دومین مبنای خداشناختی است که در آن با استناد به مالکیت مطلق خدا بر کل هستی، تأکید می‌شود که دنیا امانت الهی برای انسان است و با خداست که چگونگی بهره‌مندی از آن را برای ما بیان کند. مبنای سوم، مبانی هستی‌شناختی است که در آن تأکید شده با توجه به نگاه خاص جهان‌بینی دینی به هستی، مانند تدبیر جهان با نظام علیت و عوامل معنوی، پیشرفت دینی متفاوت با پیشرفت غیردینی خواهد بود. انسان‌شناختی مبنای چهارم است که در آن با توجه به ارتباط، بلکه وابستگی انسان به اقتصاد و پیشرفت در ساحت‌هایی چون عقل و دین، کرامت انسانی و مسئولیت‌پذیری، ضرورت پیشرفت اثبات می‌شود.

آخرین مبنای جامعه‌شناختی باز می‌گردد که در آن رعایت حقوق فرد و جامعه و اصالت حقوق جامعه بر فرد، حاکمیت انسان‌ها بر جامعه خود تبیین و تأکید شده است. نوآوری مقاله، اثبات ضرورت توجه حکومت دینی به لزوم پیشرفت فرد و جامعه در عرصه‌های گوناگونی چون اقتصاد و علوم تجربی است که با مبانی کلامی در این مقاله تقریر و اثبات شده است و یادآور خواهد شد که لازمهٔ دو ساحتی‌انگاری دین، آن است که هرگونه قصور در آن بر خلاف آموزه‌های دینی و عمل معصیت قلمداد خواهد شد.

واژگان کلیدی: پیشرفت، توسعه، دین، سکولاریسم، نظام علیت، انسان، کرامت انسانی، ایمان، فقر، عدالت.

-
- * این مقاله با پیشنهاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی برای همایش «تأثیر علوم انسانی در الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت» تدوین و در آن همایش ارائه شده است.
- ** دانشیار گروه کلام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

طرح مسئله

نسبت دین با دنیا از مباحث کلامی قلمداد می‌شود که از سده‌های گذشته، دیدگاه‌های گوناگونی همچون همبستگی و تفکیک دین و دنیا مطرح بوده است. با پیشرفت علوم تجربی در چهار و پنج سده اخیر و توسعه و پیشرفت جوامع در عرصه‌های گوناگون، دیدگاه‌های مختلفی در تبیین توسعه و مبانی آن از سوی عالمان اقتصاد مغرب‌زمین مانند آدام اسمیت و وبر ارائه شده است (عزتی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۶ به بعد). اغلب آنها چون اصل پیشرفت را در چارچوب مادیات و با قطع نظر از معنویت و دین تفسیر می‌کرده‌اند، نظریاتشان از پیشرفت و مبانی آن نیز، نوعاً تجربی و مادی بود؛ ولی با تشکیل حکومت دینی در ایران و تحقق توسعه و پیشرفت در عرصه‌های گوناگون آن، این پرسش مطرح شد که در تبیین نظریه پیشرفت و تحقق عینی آن، دین چه نقشی دارد؟

فرضیه این تحقیق بر این اصل تکیه دارد که دین - که مقصود این تحقیق، اسلام است - خود از آغاز تولدش نه تنها مدعی همبستگی با دنیا و سعادت دنیوی انسان‌هاست، بلکه داعیه‌دار نظریه پیشرفت به معنای عام آن (حرکت از وضعیت موجود به سمت وضع بهتر و مطلوب در عرصه‌های فردی و اجتماعی همچون: صنعتی، کشاورزی، فرهنگی، سیاسی، حقوقی، نظامی) است؛ لذا خود مبانی، راهکارها، جهات و اهداف پیشرفت را ملحوظ کرده است.

نکته دیگر در تعریف توسعه و پیشرفت، این است که تعریف واحدی ندارد؛ بلکه توسعه در جوامع و فرهنگ‌ها و ادیان گوناگون، معانی متفاوتی می‌یابد؛ برای نمونه جوامع غیر خداپاور، پیشرفت را در مادیات منحصر می‌کنند؛ اما جوامع متأله، پیشرفت را دو ساحت ماده و معنویت و به تعبیر دیگر دنیا و آخرت تفسیر کرده و معتقدند باید بدان نگاه شبکه‌ای داشت. به بیان دیگر، پیشرفت با رویکرد دینی با غیردینی از حیث مبانی، راهبرد و اهداف متفاوت است؛ مثلاً انفاق و کمک به دیگران از سوی فرد یا جامعه‌ای از دیدگاه یک انسان ملحد موجب کاهش ثروت و دارایی فرد یا جامعه شده و از این لحاظ با پیشرفت ناسازگار است؛ اما از دیدگاه انسان متأله، چنین امری عمل به دستورهای خدا و نیز موجب پیشرفت مادی و معنوی انسان و جامعه می‌شود؛

از این رو به جرئت می‌توان مدعی شد که توسعه و پیشرفت به دینی و غیردینی تقسیم شده و نسبت آن دو، نسبت عموم خصوص من وجه است.

نکته دیگر - که نوآوری این مقاله قلمداد می‌شود - در صورت قول به همبستگی دین و توسعه و رابطه متقابل و تأثیرگذار آن دو بر یکدیگر، انسان متأله و متدین (اعم از عنوان یک شهروند، حاکم و جامعه) خود را از منظر دین، مسئول و موظف به آماده‌سازی زمینه و عوامل توسعه در عرصه‌های گوناگون مادی پیشرفت می‌داند که در صورت سهل‌انگاری، درحقیقت از عمل به آموزه دینی خود خودداری کرده است.

براین اساس نگارنده در این مقاله به تبیین اجمالی مبانی و اصول کلامی پیشرفت می‌پردازد که رهاورد آن، کشف تکلیف شرعی بر انسان متأله و حکومت دینی در عرصه پیشرفت است که انکار یا اهمال در آن، به نوعی به سکولار (تفکیک دین از دنیا) در مقام تئوری یا عمل خواهد انجامید.

مقصود از مبنا در عنوان مقاله «مبانی کلامی پیشرفت» معنای عام آن است که شامل اصول معرفتی و اعتقادی می‌شود که توصیه اعتقادی و معرفتی و به تعبیری حکمی (اعم از وجوب، استحباب، تحریم، کراهت و اباحه) به انسان متأله می‌کند که رهاورد آن، موضع و فعالیت جدید وی در حوزه پیشرفت می‌شود. به تعبیری آموزه دینی مربوطه، هم محرک و هم مسیر و غایت حرکت شخص دیندار را در عرصه‌های پیشرفت مشخص می‌کند؛ برای نمونه شخص معتقد به دوساحتی‌انگاری دین و شمول آن بر امور دنیوی، همچنین معتقد به دینی و الهی بودن فراگیری علوم و آبادانی دنیا، دست از دنیاگریزی برداشته و تلاش در امور دنیوی و پیشرفت را یک آموزه دینی برای خود می‌داند. یا شخصی که تعاون و کار جمعی در امور اقتصادی را دینی می‌انگارد، با رغبت بیشتری بدان می‌پردازد و به تبع آن، جامعه دینی شاهد فعالیت‌های گسترده‌ای از انواع تعاونی خواهد شد؛ همچنین شخص متأله در مسیر پیشرفت خاصی مانند دوری از مسیر انحرافی همچون ربا گام بر می‌دارد و اصل پیشرفت نه مقصد نهایی، بلکه خود، مسیری برای رسیدن به غایت نهایی، یعنی سعادت اخروی و قرب الهی است؛ از این رو ممکن است برخی از مبانی مذکور در این مقاله با مبانی عقلی و علوم دیگر چون علم سیاست یا اقتصاد مشترک باشد؛ ولی حیثیت هر کدام متفاوت است، چراکه مبنای

کلامی انگاری یک مبنا از یک نوع پشتیبانی اعتقادی و به تعبیری توصیه دینی حکایت می‌کند که علوم دیگر فاقد آن‌اند.

یکم: مبنای دین شناختی

هر متألهی داوری و التزام یا عدم التزام خود در برابر مسائل گوناگون را نخست به دین و شریعت خود عرضه کرده و در صورت موافقت با مبانی دینی، آن را پذیرفته و به تأیید و تقویت آن می‌پردازد. مراد از دین در اینجا، دین آسمانی و صورت کامل آن، اسلام است که مجموعه گزاره‌های اعتقادی و عملی و اخلاقی است که شامل نقل و عقل می‌شود. براین اساس این پرسش مطرح است که نسبت دین با دنیا و پیشرفت در عرصه‌های گوناگون اجتماع اعم از اقتصاد، سیاست و حقوق چیست؟ در تبیین موضع دین نسبت به قلمرو دنیا، دو رهیافت کلی قابل طرح است.

۱. رهیافت سکولار و آخرت‌گرایانه

این رهیافت، مدعی عدم رابطه و تفکیک دو حوزه معنویت از حوزه دنیا و در پی آن پیشرفت است؛ به این معنا که دین، تنها برای هدایت و سعادت معنوی و آخرت انسان نازل شده است و ما باید بر این مبنا و غایت، قلمرو اسلام را تفسیر کنیم؛ یعنی اسلام در برآوردن سعادت معنوی و اخروی مردم، دین جامع و کاملی است و هیچ خلأ و نقصی را در این زمینه ندارد. سکولارها با جانب‌داری از این رهیافت و طرح نظریه سکولار خود، اسلام را از عرصه دنیا و سیاست و حکومت منفک می‌کنند (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱، ص ۲۲۷ / سروش، ۱۳۷۴، ص ۱۲ / حائری یزدی، ۱۹۹۴م، صص ۱۴۰، ۱۴۳ و ۱۵۳). مهندس بازرگان کتاب **خدا و آخرت**، هدف بعثت را برای اثبات این فرضیه تدوین کرده است (بازرگان، ۱۳۷۷، ص ۵۱-۵۳).

روشن است اگر کسی دین را با مبنای سکولار تفسیر کند، برای آن هیچ نقشی در حوزه دنیا و اقتصاد قایل نخواهد شد؛ لذا نباید در مقام تبیین مبانی دینی و کلامی پیشرفت و توسعه بریاید؛ بلکه چه‌بسا در مقام مقابل قرار گیرد و مدعی شود که

می‌تواند مبانی دینی و کلامی نظریه تفکیک دین و دنیا را از نصوص دینی استنتاج کند که نویسنده در مقام دیگر به تحلیل و نقد این شبهه پرداخته است (قدردان فراملکی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۵ به بعد).

۲. رهیافت جامع‌نگر

این رهیافت بر این باور است که دین در بیان و تبیین نیازمندی‌های مادی و دنیوی بشر ساکت نیست؛ بلکه یک بخش از اهداف پیامبران و نبوت، تأمین سعادت دنیوی بشری است و آیین اسلام که دین کامل و خاتم است، به‌طور جدی در تأمین سعادت بشری نقش دارد؛ اما نکته ظریف و مهم، این است که نقش دین در تأمین سعادت دنیوی در ارائه برنامه و قوانین خاص در عرصه‌های گوناگون نیست؛ بلکه دین می‌کوشد با ارائه مبانی، اصول و جهات کلی در تأمین سعادت دنیوی، انسان را یاری کند؛ اما استخراج قوانین، برنامه و راهکارهای خاص و متناسب به زمانه را به خود بشر حواله کرده است.

اندیشوران متقدم، پیش‌تر از این دیدگاه به این صورت تفسیر و تعبیر می‌کردند که قرآن نه به تفصیل که به‌اجمال به تبیین امور دنیوی پرداخته است و تفصیل آن را باید با رجوع به پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام - بنا به مکتب تشیع - و همچنین عقل و اجتهاد استنتاج کرد.

شیخ طوسی با اشاره به آیه «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ» می‌گوید: «المراد به من امور الدین: اما بالنص علیه او الأحالة علی ما یوجب العلم من بیان النبی ﷺ والحجج القائمین مقامه او اجماع الأمة او الاستدلال، لان هذه الوجوه اصول الدین وطریق موصلة الی معرفته (طوسی، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۴۱۸ / طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۵۸۶).

علامه حمصی رازی از متکلمان برجسته متقدم درباره جامعیت نداشتن کتاب و سنت بر جزئیات می‌نویسد: «اما الكتاب فمعلوم ان جميع تفاصيل الشرع ليست مبيّنة فيه واما السنة المقطوع بها والأجماع فمن المعلوم الظاهر ايضاً ان جميع الشرع ليس مبيّنا فيهما» (حمصی رازی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۶۱).

موضع علامه طباطبایی در تفسیر آیه «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ»: وی اطلاق آیه شریفه را تنها در مسئله هدایت می‌پذیرد و در جای دیگر با تقسیم قوانین و مقررات اسلام به ثابت

(شریعت) و متغیر (ولایت و حکومت)، قسم اول را همچون قانون اساسی تعبیر می‌کند که تبیین کلیات، نه جزئیات را در بر دارد: «از شریعت آسمانی که متضمن احکام اساسی می‌باشد، نمی‌شود توقع داشت که جزئیات مقررات قابل‌تغییر ولایت را داشته باشد». (طباطبائی، ۱۳۵۹، صص ۸۱ و ۱۱۲).

ایشان در کتاب **قرآن در اسلام**، مبحثی را به این عنوان اختصاص می‌دهد که «قرآن مجید، متضمن کلیات برنامه زندگی بشری است». همو در موضع دیگر با طرح پرسش از شکل حکومت در اسلام از قبیل حکومت جهانی واحد، منطقه‌ای، ملیتی و فدرالی می‌نویسد: «طرح‌هایی است که در شریعت اسلام، دستوری مربوط به تعیین یکی از آنها وارد نشده است و حقاً هم نباید وارد شود؛ زیرا شریعت، تنها متضمن مواد ثابت دین است و طرز حکومت با تغییر و تبدیل جامعه‌ها به حسب پیشرفت تمدن، قابل‌تغییر است» (همان، ۱۳۵۹، ص ۱۲۷).

علامه **شعرانی** نیز بر عدم جامعیت نداشتن قرآن و سنت نبوی بر جزئیات تأکید می‌ورزد و معتقد است باید این نقیصه را با اصل امامت جبران کرد (شعرانی، ۱۳۹۸ق، ص ۵۱۱).

حاصل آنکه بنا بر رهیافت همبستگی دین با دنیا و در پی آن، توسعه و پیشرفت، فرد مؤمن نمی‌تواند پیشرفت را یک مقوله صرف دنیوی انگارد و با قطع نظر از دین و مبانی آن به تفسیر ماهیت پیشرفت، مبانی و راهبردها و راهکارهای نظری و عملی آن پردازد؛ وگرنه بر خلاف مبنای خود، مشی طریق کرده و حداقل عملاً در دام سکولاریسم خواهد افتاد؛ چنان‌که شخص مؤمن معتقد به همبستگی دین و دنیا نیز نمی‌تواند تنها دغدغه‌اش ساحت معنویت و آخرت‌گرایانه دین باشد؛ چراکه چنین تدینی نیز پاسخ عملی و مثبت به سکولاریسم است. افزون بر اینکه با نادیده انگاشتن نقش دنیا و پیشرفت برای دین و دینداری، عملاً حقیقت دین و دینداری نیز با آسیب‌ها و بن‌بست‌هایی روبه‌رو خواهد شد؛ بلکه اینجا می‌توان به جرئت مدعی شد که بنا بر نظریه همبستگی دین و دنیا، نه تنها دنیا و پیشرفت از دین جدا نیست؛ بلکه خود دنیا و پیشرفت از مبانی دین به شمار می‌آید (در صفحات بعد به توضیح آنها خواهیم پرداخت).

ادله و شواهد مثبت جامعیت دین

اصول و ادله گوناگون دینی ادعای جامعیت دین و دخالت آن در عرصه‌های مختلف دنیوی و توسعه را اثبات می‌کند که اینجا به ادله دینی ناظر در دو حوزه سیاست و اقتصاد اشاره می‌شود.

الف) مبانی و اصول سیاسی و اجتماعی (ضرورت پیشرفت در حوزه سیاست و حقوق مردم)

پیش‌تر اشاره شد که پیشرفت به اقتصاد اختصاص ندارد؛ بلکه پیشرفت حقیقی یک جامعه، توسعه در تمام عرصه‌های فردی و جمعی است. یکی از این عرصه‌ها، پیشرفت در حوزه سیاست، حکومت و اجتماع است که امروزه با توسعه جوامع و علوم گوناگونی چون علم حقوق و سیاست، شاهد تحولات مختلفی از جمله مدل‌های متفاوت حکومت مانند استبدادی و دموکراسی و شیوه‌های متفاوت وضع قوانین و اداره کشور هستیم که بیشترشان مدعی ارائه تئوری پیشرفت در این حوزه هستند. حال این پرسش مطرح است که مبانی کلام اسلامی پیشرفت در حوزه سیاست و حکومت چیست؟ به تعبیری نظریه پیشرفت اسلامی در عرصه سیاست چگونه باید شکل بگیرد و مبانی آن چیست؟

در این مقال به دلیل ضیق مجال با اشاره از آن می‌گذریم.

۱. نقش مردم در تعیین حاکم و اداره کشور: اسلام حکومت پیامبر ﷺ و مشروعیت آن را از سوی خداوند متعال، انتصابی توصیف می‌کند و به عبارتی، مشروعیت آن از بالا به پایین است. این مشروعیت در حکومت امامان علیهم‌السلام نیز - بنا بر اعتقاد شیعه - جریان دارد.

اینجا این پرسش مطرح می‌شود که با این فرض، نقش و جایگاه مردم در پذیرفتن رهبر خود چیست؟ اندیشمندان اسلامی در پاسخ به این پرسش به طرح نظریه «مشروعیت» و «مقبولیت» روی آوردند؛ بدین معنا که درست است که مشروعیت حکومت پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام از سوی خداوند معین شده است؛ اما تحقق عملی آن به پذیرش و رأی مردم بستگی دارد.

اگر مردم به حکومت دینی روی آوردند، مشروعیت و مقبولیت جمع می‌شود؛ اما

اگر مردم از پذیرفتن حکومت معصوم خودداری کردند، هرچند از این دیدگاه مردم مرتکب معصیت شدند؛ اما حکومت معصوم نباید با زور و اعمال فشار عملی شود (مطهری، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۲۰۷). در این فرض، مشروعیت الهی حکومت معصوم به قوت خود باقی است؛ اما به دلیل استنکاف مردم، حاکمیت دینی تحقق نمی‌یابد؛ از این رو پیامبر اسلام ﷺ با تصریح به مشروعیت الهی حکومت امام علی علیه السلام فرمود: « يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ لَكَ وِلَايَتِي فَإِنْ وُلِّوْكَ فِي عَافِيَةٍ وَرَجَعُوا عَلَيْكَ بِالرِّضَا فَقُمْ بِأَمْرِهِمْ، وَإِنْ اِخْتَلَفُوا عَلَيْكَ فَدَعُهُمْ وَمَا هُمْ فِيهِ » (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۰، ص ۱۴).

مسئله مشروعیت در عصر غیبت نیز سیلان دارد. حکومت فقیه جامع‌الشرایط، یک حکومت دینی است که با نصب عام، فقهای واجد شرایط خاص، صلاحیت تکفل حکومت دینی را دارند؛ اما به شرطی که مردم نیز از آن استقبال کنند و آن فقیه جامع‌الشرایط را به رهبری خود برگزینند (خمینی، ۱۳۶۵، ج ۱۸، ص ۴۱/ دستغیب، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۱۱۵۸، جلسه ۴۳).

۲. نظارت مردم بر مسئولان: در نظام سیاسی اسلام، اداره کشور می‌بایست با شور و مشاوره مردم و کارشناسان هر علم انجام گیرد و حاکم دینی - حتی پیامبر ﷺ که به‌طور مستقیم به وحی متصل بود - مشمول اصل فوق است؛ چراکه قرآن کریم خطاب به حضرت می‌فرماید: «و شاورهم فی الأمر» (آل عمران: ۱۵۹). آیه دیگر در تبیین صفات مؤمنان، اتکا به اصل مشاوره را از صفات مؤمنان بر می‌شمارد؛ «و امرهم شوری بینهم» (شوری: ۳۸).

مبنای اصل فوق، آیات برشماری است که درباره امر به معروف و نهی از منکر وارد شده است (حج: ۴۱/ آل عمران: ۱۱۰) که شامل نصیحت و راهنمایی حاکم به سوی فلاح و رستگاری و نهی او از تخلفات و کجی‌ها می‌شود. در روایات نیز به نصیحت حاکمان تصریح شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۰۳).

امام علی علیه السلام خود در جایگاه یک حاکم اسلامی از مردم می‌خواهد او را با نصیحت خالص و تهی از هر نوع خیانت و تردید یاری دهند (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷). حضرت در جای دیگر، فلسفه نظارت و انتقاد مردم از دولتمردان را مصونیت‌نداشتن آنان از خطا ذکر می‌کند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۳۵۵).

۳. **آزادی اجتماعی:** از اصول مهم سیاسی اسلام، تأمین آزادی‌های مشروع مردم در عرصه‌های گوناگون است؛ چراکه انسان‌ها با یکدیگر برابر آفریده شده‌اند و هیچ مبنا و دلیلی ندارد که آزادی انسان‌ها از سوی انسان‌های دیگر - که برابر هم‌اند - تحدید یا سلب شود.

قرآن کریم یکی از اهداف بعثت پیامبران را آزادی مردم از زنجیرهای حکومت‌های جور زمان ذکر می‌کند (اعراف: ۱۵۷). آیه دیگر مسئولیت پیامبران را دعوت به بندگی خداوند و رهایی از طاغوت‌ها بیان می‌دارد (نحل: ۳۶). آزادی در قاموس قرآن مجید چنان مقدس است که پیامبران را از دعوت مردم به سوی خودشان به عنوان رب و سلب آزادی مردم باز می‌دارد و در ادامه، خداوند خطاب به مردم از «رب» دانستن ملائکه و پیامبران بر حذر می‌دارد (آل عمران: ۷۹-۸۰).

۴. **شایسته‌سالاری:** از اصول نظام سیاسی اسلام در انتخاب افراد برای مناصب سیاسی و اجتماعی، رعایت اصل شایسته‌سالاری است؛ به این صورت که کسانی به عنوان حاکم دینی یا در مقام‌های پایین‌تر برگزیده می‌شوند که از حیث شرایط و صفات لازم برای آن جایگاه، از دیگران شایسته‌تر باشند. بر خلاف برخی نظام‌های سیاسی که از طریق ارث (رژیم‌های سلطنتی) یا انتخاب حزب یا گروه یا جامعه، برگزیده می‌شوند که چه‌بسا افراد ناشایست بر اثر تبلیغات به مناصب کشوری راه می‌یابند. از دیدگاه قرآن کریم، حکومت و حکمرانی، یک امانت است که مردم باید آن را به اهلش، یعنی واجدان شرایط بسپارند (نساء: ۵۸).

پیامبر اسلام ﷺ ریاست را به شایستگان آن اختصاص داده و به این نکته هشدار داده است که اگر کسی مردم را به سوی خود فرا خواند - درحالی‌که در آن جامعه، شخص صلاحیت‌دار و خبره و آگاه‌تری وجود دارد - خداوند روز قیامت به آن شخص نظر نمی‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۹۳).

امام علی علیه السلام در منشور حکومتی خویش به مالک اشتر، از او می‌خواهد در انتخاب مقامات کشوری و لشکری به صفت دلسوز بودن و جامعیت علم و سیاست و تقوا توجه کند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). حضرت در جای دیگر به شرط توانایی و علم به مبانی دینی برای تصدی زمام حکومت تصریح می‌کند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۳).

۵. **تأمین امنیت داخلی:** یک نظام سیاسی متحقق در خارج می‌بایست امنیت شهروندان خویش را در عرصه‌های گوناگون تأمین کند و با افراد و گروه‌های محلّ امنیت و تشنج‌آفرینان مقابله کند. آیین مقدس اسلام کاملاً به این موضوع توجه داشته است؛ به گونه‌ای که در قرآن، احکام کیفری و جزایی بسیاری همچون اعدام، حبس و تبعید وجود دارد. افزون بر آیات، پیامبر اسلام ﷺ و امام علی علیه السلام با راهکارهای متناسب با عصر، به برقراری امنیت و سرکوب شورشیان می‌پرداختند که همگی بیانگر وجود یک نظام سیاسی متقن است که به مسئله امنیت ملی و داخلی اهتمام دارد و که تفصیل آن در این مقال نمی‌گنجد.

۶. **مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز:** از اصول حکومت و کشوداری، توجه به مدارا و تساهل در برابر اعمال و رفتار شهروندان است. حکومت نباید با آنان با خشونت و ترش‌رویی برخورد کند؛ بلکه مبنای رفتار حاکم می‌بایست رفتار عطفانه و مهربانانه باشد و از خطا و تقصیرات آنان چشم‌پوشی کند.

پیامبر اسلام ﷺ در جایگاه یک حاکم مقتدر دینی، رفتاری کاملاً نرم و عطفانه داشت؛ اما در جریان شکست جبهه اسلام در جنگ احد که پیامد فرار گروهی از مسلمانان بود - که بعداً به اشتباه خود پی‌بردند - احتمال داشت پیامبر ﷺ با آنان رفتار تندی داشته باشد. خداوند با نازل کردن آیه‌ای دستور عفو عمومی صادر کرد و به پیامبر خویش ﷺ یادآور شد به خاطر رفتار نرم تو، مسلمانان پیرو تو شدند. اگر با آنان رفتار تندی داشته باشی، از محوریت و جمع تو پراکنده می‌شوند. پس بر آنان عفو و گذشت کن و به استغفار آنان پرداز؛ «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» (آل عمران: ۱۵۹).

پیامبر اسلام ﷺ همه مردم را عیال خداوند توصیف می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که محبوب‌ترین آنان نزد خداوند، طیفی است که به دیگران سود بیشتری برساند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۶۴). امام علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحُّ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). اما درباره چگونگی رفتار مسلمانان و حکومت دینی در برابر شهروندان غیرمسلمانان، قرآن

کریم دستور رفتار نیکو و عادلانه می‌دهد. در برابر کسانی که در مقام جنگ نیستند و مسلمانان را از سرزمینشان بیرون نکرده‌اند (ممتحنه: ۸) ، لحن قرآن کریم در برابر پیروان کتب آسمانی، نرم و عطفانه است. خود عنوان «اهل‌الکتاب» - که در قرآن آمده است - نشانگر نگرش عطفانه قرآن در حق آنان است (آل عمران: ۴۴).

پیامبر اسلام ﷺ در جایگاه حاکم دینی با بستن پیمان‌های گوناگون با اهل کتاب، اجازه برخورداری از حقوق شهروندی از جمله تأمین امنیت جانی، مالی و آزادی عقیده و مذهب را به آنان اعطا می‌کرد که در کتب تاریخی ضبط شده است.

(ب) مبانی و اصول اقتصادی (ضرورت ایجاد بستر پیشرفت اقتصادی)

اشاره شد که دین جامع‌نگر در برابر دنیا، اقتصاد و پیشرفت دین، ساکت و خشن نیست؛ بلکه به دلیل قرارگرفتن دنیا و اقتصاد تحت قلمرو دین، مبانی و اصول دینی از مؤمنان می‌خواهد در این عرصه نیز مانند زوایای معنوی دین، فعال ظاهر شوند و عملاً از گرفتاری دین به آفت سکولاریسم جلوگیری کنند؛ بلکه حفظ ساحت دوم دین (تأمین سعادت دنیوی مردم) به موفقیت و کامیابی دین در این حوزه باز می‌گردد؛ وگرنه ممکن است اصل دین و حداقل ادعای جامع‌نگری آن مورد جرح قرار گیرد. در ادامه به عناوین مهم‌ترین مبانی کلامی ضرورت توجه دین و دینداران به تأمین اقتصاد، پیشرفت و سعادت دنیوی مردم اشاره می‌شود:

۱. دعوت به فراگیری علوم تجربی و اقتصادی؛ ۲. دعوت به آبادانی و توسعه؛ ۳. ارج‌نهادن به کار و کارگر؛ ۴. احترام به مالکیت؛ ۶. توزیع و تعدیل ثروت؛ ۷. اصل تعاون؛ ۸. جایگاه و اختیارات دولت.

مبنای دوم: خداشناختی

در جهان‌بینی‌های مادی و الحادی، هستی بدون آفریدگار و مالک تفسیر می‌شود و این انسان است که هرچه توان دارد می‌تواند آن را به نفع اغراض شخصی خود به تصرف و مالکیت خود درآورد. ولی در جهان‌بینی الهی، جهان، بلکه خود هستی انسان نیز مخلوق و مملوک خداست؛ «قُلِ اللّٰهُمَّ مَالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ

تَشَاءُ وَ تُعْزُ مِنْ تَشَاءٍ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۲۶ /
مریم: ۶۴).

آیات فراوانی استفاده بهینه و مشروع را به انسان‌ها اعطا کرده است؛ «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ
الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود: ۶۱).

نهایت انسان، خلیفه و امین خداوند در زمین است که دنیا و ثروت آن نیز عنوان
امانت و ودیعه را دارد که به استفاده بهینه و معتدل از آن مجاز است؛ چنان‌که امام
صادق علیه السلام فرمود: «لَكِنَّ الْمَالَ مَالُ اللَّهِ يَضَعُهُ عِنْدَ الرَّجُلِ وَ دَائِعَ وَ جَوَزَ لَهُمْ أَنْ يَأْكُلُوا
قَصْدًا وَ يَشْرَبُوا قَصْدًا وَ يَلْبَسُوا قَصْدًا وَ يَنْكِحُوا قَصْدًا يَرْكَبُوا قَصْدًا وَ يَعُودُوا بِمَا سِوَى
ذَلِكَ عَلَىٰ فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۱، ص ۵۰۰).

بر مالک مطلق انگاشتن خداوند بر تمام هستی، لوازم مهمی مترتب می‌شود که
جهان‌بینی و نظریه پیشرفت دینی را با غیردینی متفاوت می‌کند؛ از جمله:

الف) مالک جهان، تعیین‌کننده جهات استفاده از ثروت دنیوی: مشروعیت هرگونه
دخل و تصرف در جهان و بدن به اذن الهی متوقف است؛ «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ
ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ» (ملک: ۱۵).

انسان متأله با دخل و تصرف در جهان، متوجه این نکته است که درواقع در ملک
غیر تصرف کرده و می‌بایست در استفاده و مصرف آن از احکام و مقررات تولیدی،
مصرفی، توزیعی و مالی خداوندی فرمانبردار باشد؛ برای نمونه اگر در دین، تولید و
استفاده از کالایی مانند شراب یا قمار منع شده یا به پرداخت بخشی از مال و ثروت به
عناوین گوناگونی چون سود، غنیمت، حلال و حرام سفارش شده، انسان متأله، به
اطاعت از آن متعهد است؛ «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ
الْجَوَارِحِ» (مائده: ۴).

در پرتو اصل فوق، ما شاهدیم که خداوند برخی موارد عدم جواز استفاده و تصرف
در منافع دنیوی را مشخص کرده است که می‌توان به اسراف و تبذیر، قمار و معاملات
ربوی اشاره کرد.

ب) حفظ ثروت برای نسل‌های بعدی: در پرتو اصل فوق (مالکیت خدا بر هستی و
امانت الهی آن) از آنجاکه هستی برای تمام انسان‌ها آفریده و ودیعه گذاشته شده است،

انسان نسل خاص، حق ندارد در صورت کمبود یک نوع از نعمت‌های جهان مانند منابع نفتی - به‌ویژه در صورت به‌مخاطره‌افتادن زندگی نسل‌های بعدی - بیش از نیاز اولیه از آن استفاده کند، چراکه امانت بودن نعمت‌های جهان برای تمام انسان‌ها و به تبع آن تحقق عدالت، حکم می‌کند همه انسان‌ها از نعمت‌های الهی بهره‌مند شوند و به تعبیر اقتصاددانان، عدالت اجتماعی و اقتصادی نه فقط برای درون‌نسلی‌ها، بلکه برای تمام بین‌نسلی‌ها «توسعه پایدار» ایجاد شود.

یادآوری: در تبیین اصل توحید در صفحات پیشین، تنها به توحید در مالکیت اشاره شد؛ افزون بر آن می‌توان از توحید افعالی و ربوبی و نیز اصل نبوت و امامت در تبیین مبنای دین‌شناختی استفاده کرد که به دلیل پیشگیری از اطاله کلام از آن می‌گذریم.

سوم: مبنای هستی‌شناختی

۱. حاکمیت نظام علیت

ویژگی جهان هستی به‌ویژه عالم ماده، اداره و تدبیر آن بر اساس نظام سببیت و علیت است؛ بدین معنا که تمام حوادث و رخداد‌های جهان نه با اتفاق و شانسی یا به صرف اراده و قضا و قدر الهی، بلکه تمام آنها معلول علت یا علل خاص و مسانخ طبیعی هستند (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۲۳). رابطه اشیا و مادی با یکدیگر نیز تکوینی و از سنخ تأثیر متقابل است. در واقع تمام فعل و انفعال جهان مادی، تابع اصلی کلی به نام قانون علیت است که تحقق هر حادثه، فعل و اثری به وجود علت تکوینی مسانخ خود متوقف است و به صورت خاص در عالم طبیعت، هر جسم، بلکه هر عنصری دارای خواص و ویژگی‌های مختص خود است؛ برای نمونه خاصیت تکوینی آتش، گرما و سوزاندن است. قوانین طبیعی دیگر مانند قانون جاذبه، وجود انواع انرژی در اجسام همچون انرژی جنبشی در آب، بخار آب و تبدیل آن به ابر بر اثر افزایش درجه حرارت و تبدل دوباره آن به آب بر اثر کاهش دما و قوانین دیگر که هر کدام دارای آثار گوناگون - اعم از سود یا زیان انسان - است. به تدبیر و اداره جهان با نظام علیت در آیات فراوان اشاره شده است (بقره: ۲۲ / سجده: ۷۲ / روم: ۸۴ / حج: ۵).

نکته مهم اینکه انسان و اعمال او به عنوان عضوی از جهان، زیرمجموعه اصل علیت قرار دارد و این انسان است که اعمال فردی، سرنوشت اجتماعی و آینده‌اش را انتخاب می‌کند و انجام می‌دهد؛ «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹) و «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱).

روایات بسیاری نیز درباره اینکه انسان، علت افعال خویش است، وجود دارد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۸۰ و ج ۶، ص ۱۹).

رهاورد حاکمیت نظام علیت بر جهان، این است که انسان‌ها خود را در تعیین اعمال و سرنوشت خود مؤثر بدانند و بر صرف دعا و واگذاری سرنوشت به قضا و قدر بسنده نکنند؛ بلکه خود در مقام رفع نیازهای اولیه و گشودن مسیر پیشرفت و توسعه زندگی مادی برآیند. نصوص دینی دال بر ترغیب انسان برای فعالیت‌های اقتصادی، مؤید ادعای فوق است که در صفحات آینده گفته خواهد شد.

نقش و تأثیر دیگر اصل علیت و اختیار، در حوزه اجتماع است. تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، نه با صرف اراده الهی، بلکه با اراده جمعی رقم می‌خورد که آیه آن پیش‌تر گزارش شد.

۲. تأثیر عوامل معنوی «خارق‌العاده»

اشاره شد که اصل حاکم بر جهان طبیعت، نظام علیت است؛ ولی معنای آن نفی و انکار تأثیر علل و اسباب خارق‌العاده نیست. در منظومه دینی در دو حوزه فردی و اجتماعی از یک سری عواملی سخن گفته شده که دارای نقش مهمی از حیث توسعه و موفقیت یا توسعه نیافتن در زندگی فردی و اجتماعی هستند. استاد مطهری از آنها به «عوامل معنوی» تعبیر می‌کند (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۰۵)؛ برای نمونه در صورت شکر نعمت، خداوند بر فراوان شدن نعمت تأکید فرموده است؛ «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم: ۷).

آیه دیگر ایمان و تقوای مردم را عامل گشاده شدن دروازه‌های برکات آسمان‌ها و زمین می‌داند؛ «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ» (اعراف: ۹۶).

آیه دیگر نیز استغفار از گناهان را موجب نزول رحمت آسمانی ذکر می‌کند؛ «یا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ» (هود: ۵۲).

در روایات، برخی از اعمال ثواب مانند استغفار، نماز شب، صلۀ رحم، امانتداری و صدقه موجب گشایش اقتصادی و برخی گناهان مانند نپرداختن زکات، اسراف و زنا موجب توسعه نیافتن اقتصاد و فقر توصیف شده است.

حاصل آنکه در جهان بینی دینی، افزون بر علل عادی طبیعی مؤثر در اقتصاد و پیشرفت، عوامل معنوی دیگری وجود دارد که معلول علل گوناگونی هستند که در مجموعه نظام علیت به صورت شبکه‌ای تبیین پذیرند و در حوصله این مقال نمی‌گنجد (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۰۷ / جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۶۴۸).

۳. دنیا وسیله و راه، نه غایت و مقر

از دیدگاه جهان بینی دینی، جهان هستی نه باطل و عبث، بلکه دارای هدف و غایتی است که هدف اصلی آن، رساندن انسان به سعادت معنوی و اخروی (قرب الهی) است؛ «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلاً ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ» (ص: ۲۷ / آل عمران: ۱۹۱)، «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثاً وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۱۵).

براین اساس دنیا و نعمت‌های آن، هدف ذاتی و اصلی نیست؛ بلکه هرگونه توسعه و پیشرفت در آن، حکم ابزار و توشه راه برای رسیدن به غایت و مقصد دارد؛ به تعبیر قرآنی، قصد نخست، طلب و تحصیل آخرت است که در ضمن آن نیز سهم خود از دنیا را فراموش نکند (قصص: ۷۷).

امام علی علیه السلام نیز دنیا را منزل عبوری و آخرت را خانه و مقر اصلی توصیف کرده و پیرو آن، یک اصل عقلی را یادآور می‌شود که انسان عاقل سفرکننده به مقدار لازم برای هر دو مرحله، زاد و توشه بر می‌دارد (نهج البلاغه، حکمت، شماره ۲۲۰، ص ۳۲۰ / ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷ق، ج ۱۱، ص ۳ / مجلسی، ۱۰۴۳ق، ج ۷۰، ص ۱۳۴).

براین اساس برنامه‌ریزی فردی و اجتماعی مؤمنان و پیرو آن، اصول نظریه پیشرفت

باید به گونه‌ای باشد که حق هر دو مرحله لحاظ شود؛ ولی باید دقت کرد نقش دنیا و اهمیت توسعه در زندگی مادی، چنان با تحصیل غایت در هم تنیده شده که تفکیک آن دشوار است. توضیح این مطلب در ادامه خواهد آمد.

تفکیک ارزش ذاتی و نسبی

در صفحات آینده آیات و روایات بسیاری در اهمیت دنیا و فضیلت فعالیت‌های دنیوی گفته خواهد شد که در ظاهر به نظر می‌رسد با آیات و روایت‌های دال بر نکوهش دنیا و فعالیت برای آن متعارض باشند؛ ولی پاسخ شبهه فوق با بیان اصل پیش‌گفته روشن شد؛ چراکه توجه و اهتمام مستقل به دنیا و غفلت از هدف، یعنی سعادت آخرت، نکوهش و توبیخ شده است. به بیان دیگر متعلق نهی و توبیخ اعطای ارزش ذاتی به دنیا و نه ارزش نسبی و مقدمی است.

چهارم: مبنای انسان‌شناختی (پیشرفت، مبنا و ضرورت دین و دینداری)

ماهیت، مقام و منزلت، فلسفه آفرینش، و فرجام انسان از نکات مهم درخور بحث در مباحث دینی و انسان‌شناسی است. توجه به ابعاد و ساحات انسان، تأثیر مهمی در چگونگی تدوین نظریه پیشرفت اسلامی خواهد داشت. در این مجال اندک ما به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

۱. دوساحتی بودن انسان

در جهان‌بینی‌های مادی، انسان تک‌ساحتی است و تنها از بدن و ماده تشکیل شده و پیرو آن نیز نیازهای وی در مادیات، منحصر است و با تأمین آن، انسان به هدف زندگی خود می‌رسد؛ ولی در جهان‌بینی دینی، انسان از دو ساحت (بدن و نفس) تشکیل شده که هر کدام راه و نیازهای خاص خود را دارند؛ به گونه‌ای که انسان با رشد و تزکیه نفس می‌تواند به مقام خلافت و جانشینی خدا و اشرف کائنات دست یابد. همچنین انسان در صورت بی‌توجهی به ساحت نفس و معنویت، در مادیات و غرایز حیوانی غرق خواهد شد.

اما باید توجه کرد که دو ساحت فوق، جدا و مستقل از یکدیگر نیستند؛ بلکه آن دو، رابطه متقابل و بهم‌تنیده‌ای دارند. پیش‌تر اشاره شد که در جهان‌بینی دینی، دنیا و نیازهای مادی، حکم مقدمه و ابزار را دارند؛ بدین معنا فلسفه آفرینش انسان، سعادت اخروی و قرب الهی است و نیازهای مادی در رسیدن به این هدف، مؤثر و درخور اعتناست؛ بنابراین در صورت تقابل سعادت دنیوی با اخروی، تقدم و اصالت با سعادت اخروی است. زندگی مادی و تأثیر آنها بر ساحت معنوی و سعادت اخروی، چنان فوق‌العاده است که در برخی انسان‌ها ساحت معنوی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و توضیح آن در شماره بعدی و دیگر شمارگان خواهد آمد. اینجا به گزارش استاد مطهری بسنده می‌کنیم که می‌گوید:

گرسنگی، مسئله‌ای است که اگر پیدا شد، آدم همه چیز را فراموش می‌کند؛ عشق راه، ایمان راه، علم راه، هنر و زیبایی را فراموش می‌کند. پس انسان در درجه اول، نگاهش به مسائل اقتصادی است. آنجا که عقربه مسائل مربوط به شکم تغییر کرد، خواه‌ناخواه - چون این شرط اولی حیات است - همه چیز باید از آن تبعیت کند (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۲۱، ص ۳۶۰).

۳۷
تیس

ب
ر
ن
ی
ا
ن
س
ن

نکته ظریف و قابل توجه اینکه دین و متولیان حکومت دینی، متعهد و ملزم به برآورده کردن نیازهای مادی و معنوی‌اند. کامیابی و موفقیت حکومت دینی در میزان اجرای آموزه‌های دینی در دو حوزه دنیا و آخرت از جمله رفع نیازهای مادی، قابل سنجش و آزمون است. متولیان دین نباید به بهانه توجه خاص به یک ساحت، مثلاً کامیابی در نیازهای معنوی، به نیازهای مادی، بی‌توجه یا کم‌توجه باشند یا برعکس.

۲. تقویت و تحدید عقل و اندیشه

در صفحات پیشین به اجمال اشاره شد که در حوزه دین‌شناختی، دنیا و پیشرفت با دین و دینداری همبستگی و رابطه تنگاتنگی دارند. اصل اقتصاد و اصل کامل‌تر از آن یعنی توسعه و پیشرفت در حوزه‌های گوناگون اقتصاد، سیاست، حقوق، فرهنگ و علم، نقش بارز و کلیدی در دین و دینداری دارند. در مکتب مارکسیسم، اقتصاد زیربنای قلمداد شده است؛ ولی از دیدگاه اسلام، نقش و تأثیر اقتصاد و پیشرفت، نه به عنوان زیربنا و بنیان

منحصر، بلکه به عنوان یکی از عوامل مؤثر و تأثیرگذار در حفظ و تقویت ایمان انسان دیندار و جامعه دینی پذیرفته شده است (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۶۱۹ و ج ۱۵، ص ۹۰). نیم‌نگاهی به مبانی کلامی (آیات و روایات و عقل) آن هم در جوامع چهارده سده پیش شبه جزیره عربستان - که نوعاً قبیله‌ای و به صورت جامعه ساده بودند - اهمیت اساسی اقتصاد و توسعه را نشان می‌دهد. جوامعی که اغلب بدون پیشرفت و هم‌سطح بودند. روشن است با ترقی جوامع در عرصه‌های گوناگون توسعه، اهمیت و نقش اقتصاد در زندگی فردی انسان‌ها و خود جوامع و نیز مقایسه آنها با یگدیگر، پیشاپیش آشکار می‌شود؛ از این رو امروزه عملیاتی کردن نظریه پیشرفت در عرصه‌های گوناگون آن، نه یک انتخاب یا اصل مهم، بلکه یک ضرورت برای دین جامع‌نگر چون اسلام است. ما در این مقاله، نقش اقتصاد و پیشرفت را با دو نقش (ایجابی و سلبی یا پیشرفت و عدم پیشرفت) بررسی می‌کنیم. نخست به نقش و تأثیر ایجابی دنیا و پیشرفت در حوزه دین و دینداری اشاراتی می‌کنیم.

انسان از دو ساحت ماده و بدن و روح تشکیل شده که هر کدام نیازهای خاص خود را دارند؛ برای نمونه سلول‌های هر بخش و جزء بدن، نیازمند انواع ویتامین و پروتئین است که در صورت کمبود، جزء مربوطه دچار آسیب خواهد شد. کمال روح و عقل انسان در آرامش آن است تا بتواند به وظیفه اصلی خود، یعنی تدبیر زندگی عمل کند؛ ولی عقل، رابطه تنگاتنگی با بدن و نیازهای آن دارد؛ چنان‌که گفته شده عقل سالم در بدن سالم است؛ به طوری که درد و رنج بدن، تنها بدان اختصاص نیافته و به روح و عقل نیز سرایت می‌کند؛ بلکه افزون بر درد و رنج فیزیکی، هر نوع درد و ناراحتی و کمبود روحی، بر تدبیر عقل، تأثیر ناگواری خواهد گذاشت و عقل را از حیز انتفاع - البته به اندازه وزن درد و مقاومت انسان - خواهد انداخت. خوشبختانه در روایات به این نکته ظریف توجه بسیار شده است؛ برای نمونه امام صادق علیه السلام با اشاره به پنج خصلت (صحت بدن، امنیت، تمکن مالی، همدم موافق و جمع آنها) یادآور می‌شود که هرکس یکی از این پنج خصلت را از دست بدهد، به نقصان در معیشت و عقل گرفتار خواهد شد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۵۲). مفهوم حدیث، این است در صورت داشتن ویژگی‌های فوق از جمله تمکن مالی، نقصان از عقل از بین خواهد رفت و عقل رو به کمال حرکت خواهد کرد.

امام علی علیه السلام آسیب گرفتاری به فقر را چهار خصلت بر می‌شمارد که دو خصلت آن ضعف یقین و نقصان در عقل است که باید از آن به خدا پناه برد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹، ص ۴۷).

حضرت علی علیه السلام در روایت دیگر، اثر تکوینی فقر را تحقیر نفس، دهشت و مانع عقل و جمع‌کننده غم و اندوه ذکر می‌فرماید (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۶۵).

در روایات از نشانه‌های سعادت و خوشبختی انسان، خانه بزرگ و مرکب رهرو شمرده شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۵۳۶). خواننده فاضل، متفطن است در چهار قرن پیش، دو نشانه فوق از نمادهای سعادت و تمکن مالی قلمداد می‌شد. مقابل تمکن مالی، فقر و نداری قرار دارد که اولیای دین از آن به خدا پناه می‌بردند؛ برای نمونه امیر مؤمنان علیه السلام به پسرشان محمد بن حنفیه فرمودند: «یا بُنَّیَّ اِنِّیْ اِخَافُ عَلَیْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنْهُ فَاِنَّ الْفَقْرَ مَقْصَةٌ لِلدِّیْنِ مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِیَةٌ لِلْمَقْتِ». استاد مطهری در شرح آن می‌فرماید.

به خدا پناه ببر از فقر که فقر، نقص در دین است ... «مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ». انسان وقتی که در چارچوب فقر و مسکنت و نیاز گرفتار شود، اصلاً عقلش را از دست می‌دهد و نمی‌داند چگونه فکر کند. مردم عوام ما هم می‌گویند: شکم گرسنه ایمان ندارد یا شکم گرسنه عقل ندارد، هوش ندارد، فهم ندارد. این مطلب، همین است که از نظر مسائل اقتصادی به قدر نیاز داشتن و یا نداشتن، مسئله مهمی است. مسئله روزی کفاف که جزو اصول اسلام است که کوشش کنید به قدر کفاف، یعنی به قدری که به مردم محتاج نباشید [تأمین باشید] (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۸۵۴). فقر، فکر را پریشان و دهشت‌زده می‌کند. عقل و فکر در اثر احتیاج و فقر و نبودن وسایل زندگی، تعادل خود را از دست می‌دهد. انسان دیگر نمی‌تواند خوب در قضا یا فکر کند؛ همان‌طوری که مصیبت‌ها تولید پریشانی فکر و خیال می‌کند. البته باز افرادی استثنایی هستند که این‌طور نیستند، حوادث در آنها تأثیر ندارد، مصیبت در آنها تأثیر ندارد؛ اما همه که این‌طور نیستند» (همو، ۱۳۸۵، ج ۲۳، ص ۷۴۶).

۳. کرامت انسانی

از نگاه دین، انسان خلیفه خداوند و دارای عزت و کرامت نفسی است. جامعه و کشور

دینی نیز در پی آن از عزت و کرامت برخوردار است؛ از این رو نظریه پیشرفت اسلامی می‌بایست به حفظ کرامت و شرافت ذاتی انسان - چه در حوزه فردی و چه در حوزه جامعه و حکومت - اهتمام خاص داشته باشد؛ به بیان دیگر دین و متولیان حاکمیت باید اداره جامعه را به گونه‌ای مدیریت کنند که راهکارهای تحصیل و حفظ کرامت انسان به‌ویژه انسان متاله، امکان‌پذیر شود. زندگی فقیرانه و جامعه فقیر و نیازمند با اصل فوق ناسازگار است.

در قرآن کریم، عزت و شوکت از آن خدا و رسولش و مؤمنان برشمرده شده است؛ «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون: ۸).

آیه دیگر، اسلام و مسلمانان را در قلعه سربلندی و علو توصیف می‌کند که کسی نمی‌تواند بر آن سیطره و احاطه یابد؛ «الْإِسْلَامُ يُعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶، ص ۱۴).

رهاورد آیات فوق، سلطه اسلام و مسلمانان بر ادیان و امت‌های دیگر از جمله کافران است که آیه ذیل بدان تصریح می‌کند: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» (نساء: ۱۴۱).

روشن است عملیاتی کردن پیام، بلکه امر غیرمستقیم آیات پیش‌گفته (لزوم سلطه مسلمانان بر کافران) با جامعه نیازمند، وابسته و فقیر و محروم از پیشرفت، تحقق یافتنی نخواهد بود؛ از این رو دست‌یافتن به جامعه پیشرفته در عرصه‌های گوناگون آن اعم از دنیوی و معنوی از وظایف اولیه مسلمانان و در رأس آنان حاکمان قرار دارد؛ به‌ویژه در روزگاری که به علت بسط و گسترده‌گی علم و صنعت، جهان و کشورهای گوناگون به دهکده واحد تبدیل شده‌اند و می‌توان گفت پیشرفت و توسعه، یکی از اهرم‌های اصلی سیطره و سلطه به شمار می‌آید.

کسب عزت و شرافت توسط توسعه و پیشرفت اقتصادی در حوزه زندگی فردی نیز جاری و ساری است؛ چنان‌که امام رضا علیه السلام به یکی از اصحاب بازاری خود به نام مصادف می‌فرماید: «اعُدْ إِلَى عِزِّكَ، يَغْنَى السُّوقُ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۱۴۹) (بامداد به سوی عزتت، یعنی بازار حرکت کن).

پیش‌تر به روایت امام علی علیه السلام اشاره شد که آن حضرت از فقر به خدا پناه می‌برد و

در تعلیل آن آثار ناگوار فقر (نقص دین و عقل و تحقیر شخصیت) یادآور می‌شود «یا بُنَىٰ اِنِّیْ اِخَافُ عَلَیْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنْهُ فَاِنَّ الْفَقْرَ ... دَاعِیَةٌ لِّلْمَمْتِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۴، ص ۳۴۸). استاد مطهری در شرح آن می‌فرماید:

«دَاعِیَةٌ لِّلْمَمْتِ» یعنی فقر سبب ملامت و سرکوبی و تحقیر مردم و در نتیجه سبب پریشانی روح و موجب عقده‌ای شدن انسان می‌گردد یا شاید مقصود این جمله این است که تو با مردم عداوت پیدا خواهی کرد و مردم را مسئول بدبختی خود خواهی خواند (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲۳، ص ۷۴۶).

روشن است چنان‌که غنا و بی‌نیازی مالی و شغل مناسب، مایه عزت نفس است، مقابل آن یعنی فقر و تهیدستی نیز مایه حقارت می‌شود.

حضرت علی علیه السلام خطاب به فرزندش ضمن بازداشتن وی از سرزنش شخصی که در پی به دست آوردن لوازم معیشت خود است، می‌فرماید:

لَا تَلْمُ اِنْسَانًا یَطْلُبُ قُوَّتَهُ فَمَنْ عَدِمَ قُوَّتَهُ كَثُرَ خَطَايَاهُ يَا بُنَى الْفَقِيرِ حَقِيرٌ لَا يُسْمَعُ كَلَامُهُ وَلَا يُعْرَفُ مَقَامُهُ لَوْ كَانَ الْفَقِيرُ صَادِقًا يُسْمَوْنَهُ كَاذِبًا وَلَوْ كَانَ زَاهِدًا يُسْمَوْنَهُ جَاهِلًا يَا بُنَى مَنْ ابْتُلِيَ بِالْفَقْرِ ابْتُلِيَ بِارْبَعِ خِصَالٍ بِالضَّعْفِ فِي يَقِينِهِ وَالتَّقْصَانِ فِي عَقْلِهِ وَالرَّقَّةِ فِي دِينِهِ وَقِلَّةِ الْحَيَاءِ فِي وَجْهِهِ فَتَعَوَّذْ بِاللّٰهِ مِنَ الْفَقْرِ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹، ص ۴۷).

حاصل آنکه مبانی دینی، ضرورت غنا و تمکن مالی و اقتصادی در حوزه فردی و حکومتی را اثبات می‌کند و هرگونه ضعف و وابستگی به غیر و بیگانه با شرافت، کرامت، عزت و سیطره مؤمنان تعارض دارد و چنین آسیبی باید از دامن اسلام و مسلمانان پاک شود.

۴. مسئولیت‌پذیری انسان

در مبحث هستی‌شناختی اشاره شد که انسان، خلیفه و امین خداوند در زمین است و حق تصرف و استفاده از نعمت‌های الهی را دارد؛ ولی انسان صرفاً محق نیست؛ بلکه در برابر این حق، تکلیف و مسئولیتی دارد و آن، استفاده بهینه و در حد مجاز از نعمت‌های الهی است. انسان در قیامت از تمام نعمت‌های دنیوی بازخواست خواهد شد؛ «تَمَّ لَتَسْتَلْنَ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (تکواثر: ۸) و «وَقِفُّهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (صافات: ۲۴).

جزئیات مسئولیت انسان و پرسش از وی در قیامت در روایات تبیین شده است که شامل امور عبادی و مالی و اخلاق می‌شود. انسان در پرتو این مسئولیت و مجازات تخلف از آن در دنیا، متعهد و ملزم است که در صورت داشتن تمکن مالی، مقررات دینی مربوطه از جمله کمک به نیازمندان و امور خیریه را به نحو شایسته انجام دهد که اثر مستقیم آن، چرخش و تعدیل ثروت و بسط پیشرفت به تناسب افراد خواهد بود. اثر دیگر اصل فوق، صبغه قدسی و الهی یافتن فعالیت‌های اقتصادی انسان اعم از تولید، توزیع، مصرف و کمک‌های نوع‌دوستانه است که انگیزه و راندمان کار را نیز بالا می‌برد و کمک‌های مالی شخص متمکن، از آفت ریا، منت و تحقیر نیازمندان به دور می‌ماند.

۵. حفظ دین و ایمان

دینداری و ایمان کامل به عوامل گوناگونی وابسته است. فعالیت اقتصادی و پیشرفت در عرصه زندگی فردی، موجب بی‌نیازی از دیگران است و بستر انجام فرایض دینی را هموار می‌کند.

امام علی علیه السلام در تبیین اهمیت اقتصاد و ضرورت توسعه می‌فرماید: «یا بُنِیَّ اَنْیَّ اِخَافُ عَلَیْكَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنْهُ فَانَّهُ مُنْقَصَةٌ لِّلْدَیْنِ، مَذْهَبَةٌ لِّلْعَقْلِ، دَاعِیَةٌ لِّلْمَقْتِ» (نهج البلاغه، حکمت، ش ۳۱۹ / ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷ق، ج ۱۹، ص ۲۲۷).

فرزند عزیزم! من از دیو هولناک فقر بر تو می‌ترسم؛ از او به خدا پناه ببر. فقر موجب نقصان دین است. «فقر موجب نقصان دین است» یعنی چه؟ یعنی فقر گناه است؟ نه، فقر گناه نیست؛ اما فقر، آدمی را که ایمان قوی نداشته باشد، زود به گناه وادار می‌کند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَدْعُ طَلَبَ الرِّزْقِ مِنْ حِلِّهِ، فَانَّهُ عَوْنٌ لِّكَ عَلَى دَیْنِكَ» (حر حاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۳۴) (طلب رزق از راه حلال را ترک نکن؛ چون کمک خوبی برای دین توست).

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «الْكَسَلُ یُضِرُّ بِالْدَیْنِ وَالْدَیْنِیَّ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵،

ص ۳۰۰) (تنبلی به دین و دنیای انسان، زیان می‌رساند). استاد جوادی آملی در این باره می‌نویسد:

تا افراد جامعه نتوانند نیازهای اوّلی و ضروری خود را تأمین کنند، احتمال هر عمل خلافی در آن می‌رود؛ زیرا مردم فقیر، دست‌نیازشان به سوی همه، حتی کافران و اهل کتاب دراز است و آنان در برآورده ساختن نیازها، شرایطی نامشروع را لحاظ می‌کنند که گاه جامعه فقیر ناچار به پذیرش آنها می‌شود: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ» (بقره: ۱۰۹). آنان در صورت نیاز مادی مسلمانان، همه همت خود را به کار می‌اندازند تا با رفع نیاز ایشان، آرزوها و امیال خود را عملی سازند. کفر به خداوند و انکار حقایق هستی، ذلت و خواری، زوال عقل انسانی، فساد و تباهی، عداوت و دشمنی، اعراض از تعالیم دینی، انحطاط فرهنگی و اجتماعی، دوری از علوم و معارف حقیقی و اجتناب از حیات انسانی، برخی از آثار زیانبار فقر است که هر یک می‌تواند جامعه را به انحطاط کشاند و به هلاکت برساند و از سعادت و صعود دور سازد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۷، ص ۴۰۰).

۴۳ پیش‌تر به نقش ایجابی اقتصاد و پیشرفت در دین و دینداری اشاره شد. اکنون به نقش منفی فقر و عدم توسعه در تضعیف و جرح دینداری و تردید کردن درباره دین مدعی سعادت دنیوی اشاره می‌شود.

۱- ۵. فقر مقتضی کفر: در برخی روایات، نقش منفی فقر و نداری به گونه‌ای مهم جلوه شده که دارنده آن را به مرز کفر نیز می‌کشد. بسیاری از گناهان هست که از فقر و نیازمندی ناشی می‌شود؛ از این رو رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۰۷).

استاد مطهری در توضیح آن می‌نویسد: «فقر، نزدیک به سرحد کفر است. فقر، روح را عاصی و عزیزت را ضعیف می‌کند» (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲۳، ص ۷۴۶).

۲- ۵. فقر مقتضی از دست دادن معاد: یکی از آثار ناگوار فقر، ایجاد تزلزل و خلل در اعتقادات دینی و در پی آن، تزلزل در اعمال ثواب و انجام گناهان است که به از دست دادن سعادت اخروی می‌انجامد.

استاد مطهری با اشاره به سخن معروف «من لا معاش له، لا معاد له» آن را دلیل بر تقدم معاش و اقتصاد بر معاد تفسیر می‌کند: «آنکه معاش و زندگی مادی ندارد، معاد -

که محصول زندگی معنوی است - ندارد. این جمله، تقدم معاش بر معاد و تقدم زندگی مادی بر زندگی معنوی و وابستگی زندگی معنوی را به عنوان روبنا به زندگی مادی به عنوان زیربنا می‌رساند» (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۴۴).

۳ - ۵. فقر موجب ترک عبادات: مسائل مادی، نقش مستقیمی در دینداری و انجام عبادت‌ها و فرایض دینی دارند و نقش آنها در برخی از انسان‌ها - که از ایمان کاملی برخوردار نیستند - تعیین‌کننده است؛ چه بسا در صورت گرفتاری به مشکلات فقر، شخصی به مرز کفر، ترک نماز و روزه برسد. این نکته در خود روایات نیز ملحوظ شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دعا می‌فرماید: «بارک لنا فی الخبز ولا تفرق بیننا و بینة فلو لالخبز ما صلنا ولا صمنا ولا ادینا فرائض ربنا» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۷۳)، (خدایا! برای ما در نان، برکت قرار ده و میان ما و آن جدایی مینداز. اگر نان نباشد، ما نمی‌توانیم نماز بخوانیم و روزه بگیریم و واجبات الهی را ادا کنیم).

۴ - ۵. فقر مقتضی ارتکاب گناه و خطا: تأثیر ناگوار فقر به ترک عبادت‌ها اختصاص نیافته؛ بلکه چه بسا موجب کفر و ارتکاب گناهان نیز می‌شود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «لا تلم انساناً یطلب قوته، فمن عدم کثر خطایاه» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹، ص ۴۷) (کسی را که دنبال قوت (وسایل مورد نیاز) می‌گردد، سرزنش نکن؛ چون آن کس که ندارد، خطایش زیاد می‌شود).

امام صادق علیه السلام فرمود: «غنی یحجزک عن الظلم، خیر من فقر یحمک علی الأثم» (کافی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۷۲) (بی‌نیازی که تو را از ظلم باز دارد، بهتر از فقری است که تو را به گناه بکشاند).

در این کلام گهربار، افزون بر اینکه ثروت با تهیدستی مقایسه شده، تصریح شده است که تنگدستی، زمینه گناه است. «الغسر یفسد الأخلاق» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۶۵) (سختی و تنگدستی، اخلاق را فاسد می‌کند) و باز می‌فرماید: «ضرورة الفقیر تبعث علی فطیع الأمر» (همان) (شدت نیاز، انسان را به کارهای ناروا وا می‌دارد).

پنجم: مبنای جامعه‌شناختی

مباحث جامعه‌شناختی و نقش دین در آن، خود مجال مستقلی می‌طلبد که اینجا به مختصری بسنده می‌شود.

۱. **تقدم حقوق جامعه بر فرد:** در برخی از مکاتب و نظام‌های سیاسی و اقتصادی مانند لیبرالیسم، حقوق فرد بر حقوق جامعه و دولت مقدم است؛ اما اسلام ضمن به رسمیت شناختن حقوق فرد و جامعه و دولت، در مواقع تعارض و تزاخم، به تقدم حقوق جامعه بر فرد حکم کرده است؛ برای نمونه مطابق اصالت فرد و اصل مالکیت، نگهداری اجناس خود و عرضه نکردن آن به مشتری و بازار - که احتکار نامیده می‌شود - یک عمل اقتصادی است که دولت حق تعرض به آن را ندارد؛ ولی در مکتب اقتصادی اسلام اگر احتکار به زیان مردم بینجامد، دولت حق، بلکه مسئولیت جلوگیری از آن را دارد؛ چنان‌که امام علی علیه السلام در نامه معروف خود به مالک اشتر ضمن اشاره به وجود برخی از بازرگانان که از دادن مالیات خودداری می‌ورزند و به احتکار دست می‌زنند - به دلیل زیان عمومی - به فرماندار خود دستور بازداشتن از احتکار می‌دهد و آن را به عمل پیامبر صلی الله علیه و آله استناد می‌دهد (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۴۵

تیس

ب
ک
س
ن

۲. **سرنوشت جامعه بر عهده مردم:** شاید برخی با استناد به بعض آموزه‌های دینی همچون قضا و قدر الهی بر این باور باشند که سرنوشت افراد و جوامع، از پیش مشخص شده و شهروندان هیچ نقش تأثیری‌گذاری ندارند؛ از این رو باید تسلیم حوادث و حکومت‌ها باشند و به تغییر جامعه نیندیشند؛ بنابراین چنین برداشتی از دین با صریح آیات ذیل ناسازگار است که با تأکید دلالت می‌کند که هرگونه ایجاد تغییر و تحول در قوم و جامعه به خواست قلبی و عملی خود قوم وابسته است؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) و «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انعام: ۵۳).

۳. **حاکمیت سنت‌های الهی:** رشد و پیشرفت جامعه و نیز انحطاط آن در عرصه‌های گوناگون از نگاه دین به علل مادی منحصر نشده؛ بلکه افزون بر آن، علل و به تعبیری قرآنی، سنن الهی تأثیرگذاری وجود دارد. قرآن از نزول برکات خاص در صورت پیروی از حق و ایمان (اعراف: ۹۶ / هود: ۶۶)، پیروزی گروه اقلیت بر اکثریت

(بقره: ۲۴۹)، نزول امدادهای غیبی (انفال: ۷-۱۹ / آل عمران: ۱۲۶) و در پایان حاکمیت حکومت صالحان بر دنیا (قصص: ۵ / نور: ۵۵) خبر می‌دهد که به گونه‌ای، هم بشارت است و هم از وجود رابطه تکوینی بین پیشرفت جامعه با موارد فوق حکایت می‌کند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۴۲۷).

سنت‌های الهی حاکم بر جوامع، ساحت منفی نیز دارد که آیات بسیاری از بستن درهای رحمت و برکات، تأخیر در عذاب و مهلت (نحل: ۶۱ / کهف: ۵۸ - ۵۹)، نزول عذاب و جنگ و جدال بین جوامع (انعام: ۴ - ۴۲ / آل عمران: ۶۶)، شمول عذاب بر ستمکاران و غیرستیمکاران (انفال: ۲۵) حکایت می‌کنند. قرآن در برخی از آیات، فلسفه عذاب و انحطاط جوامع را تبیین کرده و عللی چون فسق (اسراء: ۱۶ / فجر: ۷-۸)، ظلم (یونس: ۱۳ / قصص: ۵۹ / کهف: ۵۹)، تکذیب پیامبران (اقوام لوط، ثمود و فرعون) را مطرح کرده است.

از این دو قسم آیات (نعمت و عذاب) می‌توان نتیجه گرفت راه پیشرفت جامعه و به‌ویژه استمرار آن و دچار نشدن آن به انواع عذاب و انحطاط، برگزیدن زندگی و حیات معنوی و پاک است که آن نوعی توصیه به جوامع دیندار است.

برخی از مسائل ناظر بر جامعه با مسائل مطرح در مباحث دین‌شناختی (اثبات جامع‌نگری اسلام با مبانی و اصول سیاسی و اجتماعی همچون نقش مردم، نظارت، آزادی و مدارا و نیز اصول اقتصادی مانند مالکیت، توزیع و تعدیل ثروت و جایگاه دولت) مشترک‌اند که پیش‌تر بدانها اشاره شد و تفصیل آن را باید از موضع دیگر پی گرفت.

نتیجه‌گیری

از نکات پیش‌گفته روشن شد که غایت ذاتی دین اسلام، تأمین سعادت اُخروی مردم است؛ ولی به دلیل همبستگی و به هم تنیدن سعادت اُخروی با نیازها و سعادت دنیوی، دین برای تحصیل غایت ذاتی خود در عرصه دنیا و پیشرفت، دخالت داشته است؛ به بیان دقیق‌تر ساحت دنیا و تحصیل پیشرفت، خود جزو غایت و برنامه دین است که بر مبانی خاصی مبتنی است که رهاورد آن «پیشرفت دینی» است؛ ازاین‌رو بر اندیشوران دینی، تبیین مبانی پیشرفت دینی و بر متولیان حکومت، اجرای آن فرض است.

منابع و مأخذ

- * قرآن مجید.
- * نهج البلاغه.
۱. ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ [بی جا]: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ق.
 ۲. جرجانی، میرسید شریف؛ شرح المواقف؛ قم: انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۱۵ق.
 ۳. بازرگان، مهدی؛ آخرت و خدا، هدف بعثت؛ تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.
 ۴. ابوالحسن، شعرانی؛ ترجمه و شرح فارسی کشف المراد؛ تهران: کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۹۸ق.
 ۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد؛ غررالحکم و دررالکلم؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
 ۶. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم؛ ج ۱۰، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۵.
 ۷. _____؛ تفسیر موضوعی: جامعه در قرآن؛ ج ۱۷، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷.
 ۸. حائری یزدی، مهدی؛ حکمت و حکومت؛ لندن: [بی تا]، ۱۹۹۴م.
 ۹. حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ قم: موسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
 ۱۰. حرانی، ابن شعبه؛ تحف العقول؛ قم: النشر الاسلامی، ۱۳۶۳.
 ۱۱. حمصی رازی؛ المنقذ من التقليد؛ قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ق.
 ۱۲. خمینی، روح الله؛ صحیفه نور؛ تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۶۵.
 ۱۳. دستغیب، عبدالحسین؛ صورت مشروح مذاکرات قانون اساسی اول؛ تهران: روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۱.
 ۱۴. سروش، عبدالکریم؛ «ذاتی و عرض دین»؛ کیان، ش ۴۲.
 ۱۵. _____؛ «معنا و مبنای سکولاریسم»؛ کیان، ش ۲۶.
 ۱۶. _____؛ خدمات و حسنات دین، تهران: کیان، ۱۳۷۴۳.
 ۱۷. _____؛ پادشاهی خدا؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
 ۱۸. _____؛ فربه تر از ایدئولوژی؛ تهران: صراط، ۱۳۷۵.
 ۱۹. شعرانی، ابوالحسن؛ ترجمه و شرح فارسی کشف المراد؛ تهران: کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۹۸ق.
 ۲۰. شیخ مفید؛ مصنفات الشیخ المفید؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.

۲۱. الصالحی الشامی، محمدبن یوسف؛ **سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد**؛ تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض؛ ط ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
۲۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ «ولایت و زعامت»؛ **فرازهایی از اسلام**، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۲۳. _____؛ **المیزان**؛ قم: انتشارات اسلامی، [بی تا].
۲۴. _____؛ **فرازهایی از اسلام**؛ تهران: جهان آرا، ۱۳۵۹.
۲۵. _____؛ **قرآن در اسلام**؛ قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
۲۶. _____؛ **شیعه در اسلام**؛ قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ **مجمع البیان**؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
۲۸. طوسی، محمدبن حسن؛ **التبیان فی تفسیر القرآن**؛ بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، [بی تا].
۲۹. عزتی، مرتضی؛ **توسعه از دیدگاه اسلامی**؛ ج ۱، تهران: انتشارات نور علم و پژوهش های ما، ۱۳۸۸.
۳۰. _____؛ **کندوکاوی در سویه های پلورالیزم**؛ تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۶.
۳۱. قدردان قراملکی، محمدحسن؛ **قرآن و پلورالیزم**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.
۳۲. کلینی، محمدبن یعقوب؛ **الکافی**؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۳۳. مجتهد شبستری، محمد؛ **نقدی بر قرائت رسمی از دین: بحران ها چالش ها راه حل ها**؛ تهران: طرح نو، ۱۳۸۱.
۳۴. مجلسی، محمدباقر؛ **بحار الانوار**؛ بیروت: مؤسسة الوفا، ۱۴۰۳ق.
۳۵. المحمودی، محمدباقر؛ **نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه**؛ تهران: مؤسسة الطباعة والنشر، ۱۳۷۹.
۳۶. مصباح یزدی، محمدتقی؛ **جامعه و تاریخ**؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.
۳۷. مطهری، مرتضی؛ **حماسه حسینی**، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۵.
۳۸. _____؛ **مجموعه آثار**؛ ج ۱۵، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
۳۹. _____؛ **مجموعه آثار**، ج ۱۳، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
۴۰. _____؛ **مجموعه آثار**، ج ۱، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
۴۱. _____؛ **مجموعه آثار**، ج ۲، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
۴۲. _____؛ **مجموعه آثار**، ج ۲۱، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۱.
۴۳. _____؛ **مجموعه آثار**، ج ۲۳، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۵.
۴۴. منتظری، حسینعلی؛ **دراسات فی ولایة الفقیه**؛ قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.